

و بخش اصلی اقتصاد خود را مستقیماً درگیر همکاری اقتصادی با ما نخواهد کرد. علاوه بر آن درخصوص فروش نفت نیز احتمالاً حجم خرید این کشور از ما مقداری کاهش خواهد یافت.

با توجه به اینکه چین تمایل چندانی به توافق جدید ندارد، اگر توافق جدید رخ دهد؛ عملاً سعی می‌کند خود را در حاشیه قرار داده تا در متن توافق جدید قرار نگیرد. در صورت رخ دادن توافق جدید، چشم‌انداز ایران و چین این چنین خواهد بود که باز هم چین تعامل گزینشی با ایران خواهد داشت و عملاً بحث همکاری‌های ۲۵ ساله در قالب پروژه‌ها، متوقف خواهد شد و در همان سطحی که در حال حاضر وجود دارد، باقی خواهد ماند. البته این تحلیل بنده به عنوان پژوهشگر این حوزه است.

چین تمایل دارد در حاشیه باشد و دوست ندارد خیلی وارد بازی‌های تحریمی شود. برخی تحلیلگران می‌گویند با این اوصاف چرا چین می‌خواهد از ایران نفت بخرد و خود را وارد بازی تحریمی ما کند؟

اگر امنیت انرژی چین را مورد بررسی قرار دهید، متوجه خواهید شد در دوره ریاست جمهوری شی جین پینگ خرید انرژی چین به صورت بلوکی است. به این معنا که سبد خرید انرژی خود را متنوع کرده‌اند و از کشورهای مختلف انرژی را خریداری می‌کنند. ایران نیز در این سبد انرژی جای گرفته به گونه‌ای که حتی شده به میزان کم از ایران نیز خرید انرژی دارند. زیرا برای چین کشور ایران در حوزه غرب آسیا یک حوزه غیرقابل چشم‌پوشی به شمار می‌رود. به طوری که حتی این امر را می‌توانیم در پروژه کمربند راه مشاهده کنیم.

چینی‌ها در بحث انرژی توافق همکاری‌های جامعی را با عربستان سعودی منعقد کرده‌اند که بحث خرید انرژی هم شامل آن می‌شود. یک قرارداد ۲۷ ساله ۶۰ میلیارد دلاری نیز با قطر منعقد کرده‌اند که با این کار قصد دارند امنیت انرژی خود را به صورت ویژه‌تر تأمین کنند. در دوره بایدن کشورهای حوزه خلیج فارس متوجه شدند که دولت بایدن نمی‌تواند متحد راهبردی و ویژه‌ای برای آنها باشد. زیرا مطمئن هستند در لحظات حساس پشت آنها را خالی می‌کند. با توجه به این امر در دو سال اخیر توجه ویژه‌ای به چین داشته‌اند و چینی‌ها نیز با دقت روی تحولات، ترکیبات و جابه‌جایی‌هایی که در سطح منطقه در حال انجام است بررسی انجام داده‌اند و به همین

دلیل خیلی هوشمندانه به سمت کشورهای حوزه خلیج فارس حرکت کرده‌اند. چین علاوه بر اینکه با سایر کشورها ارتباط دارد و از کشورهای امارات، عربستان، عراق و قطر نیز علاوه بر ایران خرید انرژی دارد اما خرید نفت خود از کشور ایران به صفر رسانده است.

از سوی دیگر در حال حاضر از کانال امارات ۶۶ درصد کالاهای چینی به حوزه غرب آسیا صادر می‌شود که این عدد، رقم قابل توجهی است. در خصوص عربستان نیز شاهد آن هستیم که در سال ۲۰۱۷ تبادلات تجاری دو کشور چین و عربستان ۵۰ میلیارد دلار بوده که این رقم در سال ۲۰۲۱ ۷۸ میلیارد دلار رسیده است. در واقع از این حجم صادرات ۵۶ میلیارد دلار آن عمدتاً مربوط به منابع انرژی از عربستان به چین بوده است. نوع روابط چین با کشورهای عربی به شکلی است که تبادلات چین با این کشورها در سال ۲۰۲۱ میلادی ۳۳۰ میلیارد دلار بوده است که جمع بندی این ارقام و نوع روابط، هوشمندی سیاست خارجی چینی‌ها را در دوره شی جین پینگ نشان می‌دهد. در واقع به نظر من چین در تقابل با ایالات متحده به صورت غیرمستقیم در حال مستحکم کردن جای پای خود در حوزه خلیج فارس و غرب آسیا است.

اخیراً رئیس جمهور چین به عربستان سفری داشته و توافقنامه‌های مهمی بین دو کشور چین و عربستان منعقد شده است. این قراردادها و تفاهمنامه‌ها بین دو کشور چه تأثیری بر آینده استراتژیک ایران با چین دارد؟

سفری که رئیس جمهور چین چندین پیش به عربستان داشت و نوع توافقنامه و همکاری که ایجاد شد مباحث زیادی را در رسانه‌های داخلی و حوزه‌های آکادمیک ایجاد کرد. با وجود اینکه باید به این امر حساس بود اما باید در نظر داشت که این موضوع صرفاً برای جمهوری اسلامی مطرح نیست بلکه کشورهایی که در حوزه غرب آسیا قرار دارند (بخصوص ترکیه) نیز حساسیت زیادی نسبت به این امر داشتند. نکته‌ای که باید در نظر گرفته شود نگاه ویژه‌ای است که چین به جهان عرب، حوزه خلیج فارس و کشورهای عربی دارد. به طوری که عربستان را به عنوان دروازه ورود به حوزه خلیج فارس و کشورهای عربی می‌داند. یک موضوع ویژه‌ای که باید از چینی‌ها مدنظر داشته باشیم، این است که آنها هیچ‌گاه خود را در قالب انتخاب‌هایی بین رقبای

رئیس جمهور
چین اخیراً
در بیستمین
کنگره حزب
کمونئیست بر
دو موضوع ویژه
تحریم و امنیت
ملی تأکید کرد
و در سخنرانی
خود به جای
استفاده از
واژه همکاری
از بحث
تعامل مثبت
استفاده کرد
که همین موارد
نشانه‌هایی
هستند که به
ما چشم‌اندازی
رامی‌دهد که
احتمالاً چین
جمهوری
اسلامی ایران را
انتخاب خواهد
کرد